صاحب‌امتیاز: دانشگاه آزاد اسلامی - مدیرمسئول: محمدامین ایمانجانی - سردبیر: مسعود فروغی
دفتر مدیرمسئول: ۶۶۳۴۸۰۱۶ تحریریه: ۱۸۲-۶۶۷۶۰۱۸۰ - فکس: ۶۶۷۶۰۵۰۱- ۶۶۷۲۶۰۴۷
روابط عمومی: ۶۶۷۶۰۴۹۹ - سازمان آگهی‌ها: ۱۸و۶۶۳۴۸۰۴۶
چاپ: چاپخانه دانشگاه آزاد اسلامی - توزیع فرهیختگان: ۱۲-۶۶۳۴۸۰۱۱
نشانی: خیابان حافظ، پایین‌تر از جمهوری، روبه‌روی ساختمان بورس، ساختمان فرهیختگان، طبقه سوم

رئیس دولت همچنان مشکلات فراگیری کرونا را به مردم نسبت می‌دهد

فرار مخاطب بایدهای کرونایی

ابوالقاسم رحمانی
دبیر گروه جامعه

داستان عجیب و قابل تاملی است برخی از این اظهارات مسئولان کشور ما، خصوصا وقتی مساله‌ای که مدیریت و نوع وقوع و چگونگی اجرای آن با خودشان است و مخاطب تمام بایدها و نبایدها خودشان هستند. یکی از مسائلی که در این ایام حسابی موردتوجه مردم و رسانه‌ها بوده است و البته روی اعصاب مردم رژه رفته، ماجرای کنکور سراسری و برگزاری یا عدم‌برگزاری آن بوده است. ماجرایی که ذیل مساله مدیریت بیماری کرونا در کشور تعریف و برنامه‌ریزی می‌شود. روز گذشته رئیس‌جمهور در جلسه ستاد ملی مقابله با کرونا طی سخنانی به ماجرای تعویق کنکور سراسری اشاره کرد و گفت: «تعطیل کردن هنر چندانی نمی‌خواهد، اینکه بتوانیم امکانات موردنیاز مردم را فراهم کرده، نشاط را به جامعه تزریق کنیم و همزمان در مسیر مبارزه با بیماری کرونا گام برداریم، هنر است. هنر این است که همه فعالیت‌ها در چارچوب پروتکل و دستورالعمل‌های بهداشتی انجام شود. باید برای برگزاری کنکور و عزاداری‌ها در ماه محرم نیز به‌طور دقیق از اجرای دستورالعمل‌ها مراقبت کنیم. هردو برنامه برای ما مهم است. اولا میلیون‌ها نفر چه دانش‌آموخته‌ای که می‌خواهد وارد دانشگاه بشود و چه خانواده‌هایشان، همه را در نظر بگیریم و نمی‌توانیم اینها را در یک شرایطی قرار دهیم که شرایط ابهام کامل باشد. امروز بگویند کنکور است و فردا بگویند کنکور نیست. البته تصمیم این است که کنکور اجرا و پیاده شود و این هم توسط وزارت علوم و بهداشت در خود ستاد ملی هم قبلا این بحث شده بود که کنکور با توجه به همه شرایطی که از لحاظ بهداشتی باید مدنظر قرار بگیرد، اجرا شود. الان همه مردم در خیابان راه می‌روند، به مغازه می‌روند و برمی‌گردند، اتوبوس سوار می‌شوند و خانه اقوام‌شان کم‌وبیش می‌روند، اینجا نمی‌گوییم از فردا صبح اینها را تعطیل کنیم و تا بحث کنکور می‌شود، دومرتبه بحث می‌شود که کنکور باشد یا نباشد. چطور در خیابان می‌رویم و چطور تشکیلات اداری تشکیل می‌شود و آن مغازه و پاساژ است و کنکور هم همان‌طور است، منتها باید مراقبت کنیم و اگر می‌خواهیم کنکور را رها کنیم، بله کنکور مثل سال‌های پیش نیست. ما دو تجربه داشتیم. تجربه‌هایی که همین ایام گذشت. آن تجربه می‌تواند پشتیبان ما باشد برای اینکه در کنکور کارشناسی بتوانیم دقیق‌تر عمل کنیم.

گاهی محیط خوبی برای امتحان آماده می‌شود یعنی فاصله‌ها مراعات می‌شود و بهداشتی است و طرف ماسک دارد و گاهی قبل و بعد مشکلات ایجاد می‌کند و جمعیتی شکل می‌گیرد، خانواده‌ها کنار آن محلی که بچه‌ها می‌خواهند امتحان دهند جمع می‌شوند که اینها را باید سامان دهیم و نباید تجمع کنند. یک برنامه تنها برای محیط کنکور نیست، محیط بیرونی را هم باید مدنظر قرار دهیم.»

اول اینکه ایجاد شرایط مطلوب و آنچه رئیس‌جمهور به آن اشاره کرده و می‌کند وظیفه دولت است و در اصل مخاطب این مطالبات و موضوعات خود شخص رئیس‌جمهور است. لذا حسن روحانی به‌عنوان رئیس ستاد ملی مقابله با کرونا به جای شرح وضعیت موجود و تعریف وضعیت مطلوب باید سیاست‌هایی را تبیین و اجرایی کند که به وضعیت مطلوب برسیم و باید از جایگاه سخنگو بودن به جایگاه سیاستگذار و مجری تغییر وضعیت دهد.

فضای مبهم موجود از داخل دولت کلید خورد

از همان روزهای ابتدایی شیوع کرونا تا همین امروز مطالبات جدی و راهکارهایی را به‌منظور کاهش ابتلا و مرگ‌ومیر کرونا هم ما رسانه‌ای‌ها و هم کارشناسان و مسئولان پیشنهاد کردند. از ایجاد محدودیت در انجام مسافرت‌ها توسط مردم (اگر واقعا مسافرت رفتن باعث شیوع بیشتر کرونا می‌شود و مسئولان ستاد ملی کرونا به این موضوع باور دارند) تا دورکاری بخش قابل‌توجهی از کارمندان و عدم‌حضور همه آنها در محل کار و برداشته شدن طرح ترافیک و... . در این زمینه کم‌وبیش تجربه پایان سال ۹۸ و ابتدای سال ۹۹ و ایام نوروز و حتی ایام ماه مبارک رمضان را هم در کارنامه داشتیم. اما متاسفانه بلافاصله بعد از اینکه کمی، فقط کمی وضعیت میزان ابتلا و مرگ‌ومیر بهبود پیدا کرد و کاهش یافت، بازگشایی‌ها هم اتفاق افتاد و محدودیت‌ها به حد بالایی برداشته شد و درنهایت به وضعیتی گرفتار شدیم که امروز می‌بینیم. این مسائل درکنار تجربه سایر کشورها مسائل پنهان و پیچیده‌ای نبود و با قدری قاطعیت و ایجاد فضای ایجابی امکان وقوع داشت اما آنچه مشاهده کردیم ساده‌انگاری و سهل‌انگاری‌هایی بود که شیوع این بیماری کشنده را در وضعیت اضطرار قرار داد و کشور را با مشکلات جدی و جدیدی مواجه کرد. رئیس‌جمهور حتی اذعان کرد که نباید مردم را در شرایط ابهام قرار دهیم، نباید امروز بگویند کنکور است و فردا بگویند کنکور نیست. مخاطب این جملات چه کسانی هستند؟ چه کسانی اولین‌بار این دوئل را ایجاد کردند؟ وزیر بهداشت و مشاوران و مسئولان حوزه سلامت و درمان جزء اولین کسانی بودند که به این فضا دامن زدند و حرف از تعویق زمان کنکور سراسری زدند و درمقابل هم دوباره وزیر علوم و مسئولان این وزارتخانه و سازمان سنجش بودند که حرف از برگزاری کنکور در موعد مقرر زدند. اینجا دقیقا چه کسانی خارج از دولت به ایجاد شرایط مبهم دامن زدند؟ پس بازهم مخاطب تمام این مطالبات و این سخنان کسانی جز مسئولان و وزرای دولتی نیستند و بهتر بود رئیس‌جمهور ابتدا در بدنه دولت و مدیران دولت این هماهنگی را ایجاد کند تا صدای واحدی به جامعه برسد. مگر کسی حرف از لغو کنکور زده است؟ مسئولان وزارت بهداشت گفتند بنا به شرایط اضطراری که در آن قرار داریم، بهتر این است که کنکور حداقل با یک ماه تاخیر برگزار شود تا کمی تب تند شیوع کرونا فروکش کند.

دولت مخاطب تمام بایدها و نبایدها

اینکه مردم از خانه‌ها خارج می‌شوند، اینکه سوار اتوبوس مترو می‌شوند، اینکه مسافرت می‌روند و... زاییده چه مولفه‌هایی است و کنترل وضعیت موجود برعهده چه کسی است؟ اصلا این چه استدلالی است که چون مردم از خانه‌ها خارج می‌شوند و به امور زندگی‌شان می‌پردازند پس باید کنکور هم برگزار شود؟ با این سطح از استدلال پس می‌توان به راحتی وضعیت نمودار عجیب و سینوسی ابتلا و مرگ‌ومیر در کشورمان را تحلیل و توجیه کنیم. تقریبا هیچ کشوری در دنیا از لحاظ نمودار ابتلا و مرگ‌ومیر شباهت و قرابتی به ما ندارد. همه کشورها خصوصا آنهایی که روزهای ابتدایی بسیار ملتهبی را از سر گذراندند و کشته‌های زیادی را نیز داشتند، حالا روزانه با تعداد مرگ‌ومیر تک‌رقمی مواجهند اما در ایران هر روز یا شاهد یک رکوردشکنی تازه هستیم یا اینکه به مرگ‌ومیرهای سه‌رقمی عادت کرده‌ایم. ایجاد ممنوعیت برای ترددهای غیرضرور مردم، جلوگیری از به مسافرت رفتن، توسعه حمل‌ونقل عمومی و تجربه سفر ایمن و سالم توسط مردم دقیقا مسئولیت دولتی است که مدت‌هاست از اختیارات و قدرتش به‌نفع مردم بهره‌ای نمی‌برد و سال‌هاست بدهی‌هایش را به مدیریت شهری پرداخت نمی‌کند تا حداقل ناوگان حمل‌ونقل عمومی توسعه یافته و نوسازی شود. اصلا به فرض پذیرش ادعاهای رئیس‌جمهور و اینکه نمی‌توان خیلی محدودیت‌ها را ایجاد کرد و... وضع موجود با چه متر و معیار و استدلالی توجیه دارد. روز گذشته حدود دوهزار و ۵۰۰ بیمار مبتلا به کرونا به مجموع آمار گذشته اضافه شد و متاسفانه ۱۶۱ نفر هم جان خودشان را از دست دادند تا وضعیت ما همچنان مناسب نباشد و حتی تنها نقطه سبز کشور از لحاظ شیوع بیماری هم به منطقه زرد تبدیل شود. اینها خروجی سیاست‌هایی است که تا امروز پیش گرفته‌ایم، این تعداد از مبتلا و کشته آن هم در این بازه طولانی با کمترین میزان تغییر به سمت بهبودی همه نتیجه سیاست‌هایی است که در آن همواره از عدم ایجاد محدودیت‌های جدی‌تر سخن گفته‌ایم؛ مطالباتی که طرح می‌شود هیچ‌کدام به معنای تعطیلی مملکت نیست، صرفا ایجاد فضای ایمن‌تری است که هرچقدر هم عدم‌اجرای این محدودیت‌ها را لابه‌لای واژگان مخاطب‌پسند بزک کنیم، اصل مساله تغییری نمی‌کند و اصل مساله همین است که ما روزی صد و چند نفر از هموطنان‌مان را از دست می‌دهیم. پس بهتر این است که تصمیمات ساده‌انگارانه را در مسائلی شبیه برگزاری یا عدم‌برگزاری کنکور و... به گردن دیگری نیندازیم و بپذیریم درنهایت آن چیزی خواهد شد که دولت می‌خواهد، نه واقعیت‌های موجود!

گزارش

گزارش میدانی خبرنگار «فرهیختگان» از زنده‌فروشی پرنده‌ها

پرنده‌کشی همین‌جا وسط خیابان

فاطمه کرمی
روزنامه‌نگار

مثل باران باروت روی سر و شانه‌ها می‌بارد. گرما با دانه‌های شور عرق همراه می‌شود و پوست تن را می‌سوزاند. آری، آفتاب است. هرچیز اضافه‌ای بر تن، گرما را دوچندان می‌کند. هنوز خیلی به غروب مانده و خیابان بی‌شباهت به روزهای قبل از شیوع کرونا نیست؛ تا چشم کار می‌کند رهگذر عبور می‌کند، ماشین می‌آید و می‌رود. دو طرف خیابان چندین و چند مغازه وجود دارد با چندین قفس روی هم، که جلوی در هستند. نام این دخمه‌ها «پرنده‌فروشی» یا شاید هم «محل عرضه طیور زنده» است. شاید هرکسی گذرش به اینجا نیفتد. چون اینجا، یکی از محله‌های جنوبی و مرکزی شهر تهران است. اینجا خبری از طوطی و خرگوش و گربه و سگ یا دیگر حیوانات خانگی نیست. تا چشم کار می‌کند، مرغ است و خروس. اما مرغ‌ها نه همان جوجه‌رنگی‌های نوستالژیک هستند و نه برای بزرگ کردن؛ بلکه برای خون کردن‌اند! مرغ‌های این خیابان، همین که پایشان به این قفس‌ها می‌رسد، دیگر جان ندارند و سرنوشت‌شان برای همه روشن است، الا خودشان...!

■ یکی از همین پرنده‌فروش‌ها مغازه ندارد، اما وانتش را در همان حوالی پارک کرده و یک سبد از مرغ‌ها را هم روی جوی آب، همان گوشه و کنارها گذاشته. پشت وانت، چندین سبد پر از مرغ است. ارتفاع تمام سبدها، از قامت این زندانی‌های کوچک کوتاه‌تر است و مرغ‌ها-همه‌شان-از سر اجبار زانوها را خم کرده‌اند. فروشنده، نسبت به صحبت کردن بی‌رغبت است. زبان در کام نمی‌چرخاند. به همه‌چیز و همه‌کس، ظن دارد. خودش می‌گوید هر روز صبح، چند تعداد مرغ را از مرغداری می‌گیرد و می‌آید اینجا، آنقدر می‌نشیند تا برایشان مشتری پیدا شود. دلِ پُری دارد: «ما می‌خواهیم یک لقمه نان دربیاوریم، اما هرکس می‌آید و سنگی جلوی پای ما می‌اندازد؛ از بهداشت گرفته تا اماکن و نحو ذلک!»

■ جلوی مغازه اولی که در کنج خیابان واقع شده، چند قفس کوچک و کوتاه وجود دارد؛ داخل هر قفس بیش از هفت، هشت یا شاید هم ۹ تا مرغ محبوسند. کف قفس پر از فضله و کارتن و روزنامه خیس‌خورده است. مرغ‌ها از شدت کم‌جایی، روی کتف و بال همدیگر سوارند. یکی از آنها احوال خوشی ندارد؛ روی زمین افتاده و مابقی مجبورند روی تنش بایستند. توی چشم‌هایش چیزی مثل اشک برق می‌زند. مرغ از میل به بقا، مایوس است و آفتاب عمرش هم لب‌بام. نوک چند تا از مرغ‌ها از بیخ و بن شکسته؛ زبان‌شان بیرون افتاده و خون‌مردگیِ سطحی‌ای در مغز استخوان‌شان دیده می‌شود. کسی چه می‌داند، شاید به اندازه‌ای که یک انسان از درد دندان شکسته‌اش، به خود بپیچد، درد داشته باشند؛ اما زبان‌بسته‌اند، نمی‌توانند دهان باز کنند و از درد، شیون و فغان کنند! قفس کناری، قفس خروس‌هاست. تاج‌هایشان پلاسیده و وارفته و اکثرا روی چشم‌هایشان را می‌پوشاند. یکی درمیان، دهان‌های خشک‌شان باز است و ندای العطش سر می‌دهند! پرنده‌فروش می‌گوید: «اینها یکی، دو روز بیشتر اینجا نیستند. زود از اینجا می‌روند به سوی مقصد ابدی (و لبخند می‌زند)! شاگرد مغازه‌اش خسته و نالان است، چشم‌هایش که سو ندارد هیچ، ماسک و دستکش هم ندارد! چند مشتری جلوی در مغازه‌اش ایستاده‌اند. مشتری‌ها را که می‌بیند، خوش‌رقصی‌اش می‌گیرد و لخ‌لخ‌کنان با یک آفتابه شکسته و سوراخ می‌آید و توی کاسه‌های کوچکی که برای خروس‌ها و مرغ‌ها گذاشته، آب می‌ریزد؛ حتی یکی از قفس‌ها را هم از قلم می‌اندازد! خروس‌ها و مرغ‌ها له‌له می‌زنند و از سر و کول هم بالا می‌روند تا در این مکعب چند سانتی، خودشان را به آب برسانند؛ در همین حین، پای یکی از خروس‌ها به ظرف می‌خورد و آب، پخش قفس می‌شود و نگاه پرنده‌ها به راه قطرات می‌ماند و حسرت یک جرعه به دهان خشک‌شان...

■ یکی، دو تا مغازه جلوتر، فروشنده نسبتا جوانی دارد. جلوی مغازه‌اش، ردِ خونِ پاشیده شده، معلوم است و از در و دیوار مغازه‌اش هم پیداست که فاش بوی خون می‌آید! از او درباره تفاوتِ قیمت خروس‌ها سوال می‌شود؛ با خنده جواب می‌دهد: «فرق‌شان مثل فرق پرایید است و بوگاتی؛ آن خروس سیاه‌ها اعیانی‌ترند، دانه‌ای ۸۰ هزار تومن، آن سفیدها هم ۲۵ هزار تومن! اگر طالب باشید یکی را همین‌جا برایتان بزنم زمین!» از او درباره وضعیت نگهداری مرغ‌ها سوال می‌شود، مثل بقیه می‌گوید: «اینها مدت زمان زیادی پیش ما نمی‌مانند. اصلا فرصت تروتمیز کردنش را نداریم. این قفس را امروز ظهر از مرغداری آورده‌اند، فردا هم آفتاب‌نزده، همه‌اش فروش می‌رود.» اما فروشنده حرف‌های همکارانش را نقض می‌کند: «بهداشت چه گیری به ما بدهد؟! نه‌بابا، کاری با ما ندارند. همکارهایم الکی می‌گویند، من یاد ندارم بهداشت و اماکن هیچ‌وقت با ما کاری داشته باشند!»

■ یکی دیگر از مغازه‌ها کمی با بقیه فاصله دارد؛ فروشنده‌اش جلوی در چمباتمه زده و دود سیگارش را در هوا ول می‌کند. مغازه‌اش بیشتر شبیه یک گاراژ تاریک است و بوی روغن می‌دهد. داخلش یک لامپ نیم‌سوخته روشن است و یک پنکه اسقاطی. فروشنده ۶ قفس را روی هم سوار کرده و دورش را پلاستیک کشیده با چند سوراخ که هوا ردوبدل شود! مایعی چرک از گوشه قفس می‌چکد به روی زمین و آبراهه باریکی را تا نیمه‌های خیابان ادامه می‌دهد. از خوش‌وبش‌های فروشنده می‌توان متوجه شد که کاسبی‌اش سکه است و با دمش گردو می‌شکند. دل و زبانش یکی نیست انگار؛ توپ پُری دارد: «هر روز از وزارت بهداشت و اماکن می‌آیند برای سرکشی؛ خیال آسوده برایمان نگذاشته‌اند.» فروشنده مکث می‌کند و در اعتراض به وضعیت نامناسب مرغ‌ها می‌گوید: «برایم صرف نمی‌کند اگر بخواهم هر روز این مرغ‌ها را تروخشک کنم؛ میهمانی که نیامده‌اند! بعدش هم، مگر قفس‌شان چه ایرادی دارد؟ بله، شاید کمی کوتاه باشد، اما آب و دان‌شان هر روز به راه است. در ضمن، اینها همین امروز و فردا، فوقِ فوقش یک هفته بیشتر پیش من نیستند. مشتری برایشان زیاد است. حالا که نه؛ الان چون کرونا آمده، فروش‌مان کم شده. ان‌شاءالله بعدا به روال سابقش برمی‌گردد.» از فروشنده درباره تاثیر این آلودگی‌های محیطی، روی کیفیت گوشت‌ها سوال می‌شود، کمی مکث می‌کند و با خنده ادامه می‌دهد: «بابا ما اینها را سر می‌بُریم، مشتری هم می‌برد خانه و گوشتش را می‌پزد. کرونا کجا بود؟ طوری نمی‌شود، خاطرتان جمع!»

■ اما جدا از این خیابان، کمتر احتمال دارد که از حاشیه اتوبان‌ها و خیابان‌های اطراف نقاط شرقی شهر تهران عبور کرده باشید و چشم‌تان به تابلوی «مرغ زنده، طیور زنده» نیفتاده باشد. عرضه مرغ، خروس و بعضی از طیور دیگر مثل بوقلمون و کبک و... در این حوالی، بازار و مشتری خاص خودش را دارد. نحوه نگهداری این مرغ و خروس‌ها مثل دیگر جاها، دلخراش است. فروشنده خروس‌ها، جوانی سی‌وچندساله است با پوستی آفتاب‌سوخته. احمد صدایش می‌کنند. وانتش را زیر سایه درختی پارک کرده و آواز می‌خواند. همه پرنده‌ها هم کنار او، توی سبد، پشت وانت هستند، الا یکی. احمد، میله‌ای را کنار خیابان گذاشته و با طناب جفت پای خروسی را به آن بسته. دهان خروس از فرط گرما باز است. آفتاب مثل جوالدوز توی پرهای براق و حنایی خروس فرو می‌رود و گوشت تنش را جزغاله می‌کند. خروس از غوغای دود و بوق و سرعت ماشین‌ها وحشت‌زده است و احتمالا توی دلش به چاقوی قصابی فکر می‌کند که معلوم نیست تا چند دقیقه بعد، شرحه‌شرحه‌اش خواهد کرد! فروشنده این خروس‌ها احوال خوشی ندارد. ماسکی را از سر اجبار جلوی دهان گرفته و چند ثانیه یک‌بار هم با لُنگی که دور گردن دارد، پیشانی‌اش را خشک می‌کند. سوال‌ها از حوصله‌اش خارج است و جوابی نمی‌دهد: «اگر مرغ می‌خواهید، بسم‌الله وگرنه من از چیزهایی که می‌گویید، سر در نمی‌آورم.» بعد از احمد، چندین وانت دیگر هم وجود دارد. وضعیت نگهداری‌شان تفاوتی با بقیه نمی‌کند. همه‌شان بی‌حوصله و خموده، زیر آفتاب تیز تابستانی، گوشه‌ای زیر سایه چُرت می‌زنند، پرنده‌هایشان توی گرما و ازدحام، پر و بال! اینجا کسی سنگ کادر درمان و پروتکل‌های بهداشتی را به سینه نمی‌زند. اما از دی‌ماه ۹۸ که زمزمه‌های کرونا و همه‌گیری‌اش، همه‌جا پر شد، تاکنون که این ویروس با ما دست به گریبان است، در بسیاری از سایت‌های خبری، مستندهای بین‌المللی و روزنامه‌ها یکی از سرچشمه‌های شیوع این ویروس را از بازارهای تره‌باری شناخته‌اند که در آن از حیواناتی که گوشت‌شان برای مصارف خوراکی، تهیه و تولید می‌شده، در همجواری با سایر حیوانات ناقل این ویروس شده‌اند! در این روایت، از هرچیزی حائز اهمیت‌تر، همین بس که نحوه چینش ستونی و عمودی قفس این حیوانات باعث جاری‌شدن مایعاتی مثل چرک، خون، فضولات و آب از طبقات بالایی به طبقات زیرین و انتشار تمام آلودگی‌ها شده است. اگر کشوری تاکنون با سهل‌انگاری، قاتل جان میلیون‌ها انسان شده-طبق آماری که هم‌اکنون در دسترس است و متاسفانه بنای افزایش را گذاشته-چطور ممکن است چنین خطایی از خرده‌فروشی‌های پایتخت کشور ما شروع نشود، زمانی که کوچک‌ترین مغازه‌ها-که مهم‌ترین واسطه بین تولیدکنندگان با مصرف‌کنندگان هستند، از کمترین امکانات بهداشتی در مکان نگهداری، آب و خوراک مناسب پرنده، بهره‌مند نیستند؟! و البته یک نکته عیان در اغلب بیماری‌هایی که با ویروس، میکروب، انگل و باکتری سروکار دارند این است که اکثرا منشاء حیوانی یا زیست‌محیطی دارند. چنان که از بدن جانوران یا حتی گیاهان-اعم از اهلی و وحشی- با اندکی تغییر محیطی، وارد بدن انسان می‌شوند و زنجیره‌وار از فرد آلوده به دیگری و دیگری منتقل! پس از نقل این نکته، می‌توان به‌راحتی «چگونگی» ورود ویروس به بدن آغازگر زنجیره را دانست. شاید همین چینش ساده، جرقه یک ویروس دیگر باشد!